

ویژگی‌های گفتمان‌های رویکرد به غرب در سیاست خارجی ایران

نمونه پژوهی: دوره‌های محمد مصدق (۱۳۳۲ - ۱۳۳۳۰)

و پهلوی دوم (۱۳۵۷ - ۱۳۴۲)

محمدجواد رنجکش*

سعیده‌سادات گرامیان**

چکیده

هدف پژوهش پیش‌رو شناسایی ابعاد مختلف سیاست خارجی ایران با روش تحلیل گفتمان است. برای این منظور دو دوره زمانی در تاریخ معاصر، مورد توجه واقع شده است. سیاست خارجی محمد مصدق از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ و محمدرضا پهلوی از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷. رویکرد برگزیده شده، تحلیل گفتمان بر اساس رهیافت ارنستو لاکلو و شانتال موف می‌باشد. سوال این است که، گفتمان‌های سیاست خارجی محمد مصدق (۱۳۳۲ - ۱۳۳۰) و پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۴۲) در قبال غرب چه همانندی‌ها و ناهمانندی‌هایی داشته‌اند؟ با توجه به اینکه پژوهش حاضر از زمره پژوهش‌های کیفی قلمداد می‌شود، ارائه فرضیه در چکیده میسر نیست و به بیان متدولوژیک فرارویدادی می‌باشد. یافته‌ها است که گفتمان‌های فوق، با استفاده از ابزارهای زبانی و غیرزبانی و مبتنی بر مفاهیم ارائه شده از سوی نظریه لاکلو و موف یعنی دسترسی، اعتبار، عاملان سیاسی، و طرد و برجسته‌سازی توانستند خود را به عنوان گفتمان حاکم و هژمون مطرح و بدین سبب سایر گفتمان‌ها را در سیاست داخلی و سیاست خارجی به حاشیه برانند.

کلیدواژه‌ها: ایران، سیاست خارجی، رویکرد به غرب، تحلیل گفتمان، لاکلو و موف، مصدق، پهلوی دوم.

* استادیار روابط بین الملل، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)، ranjkesh@um.ac.ir

** مربی علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور مشهد، s.geramian@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۳۱

۱. مقدمه

پس از جنگ جهانی دوم، چرخشی اساسی در مناسبات بین‌المللی ایران به وجود آمد و روابط با دنیای خارج تاحدی از حالت منفعلانه خارج شد. در واقع با افول قدرت‌های بزرگ در عرصه بین‌المللی، مجالی برای بازیگری کشورهای ضعیف‌تر در محیط بین‌الملل فراهم شد. از سویی دیگر شرایط داخلی ایران با گذشته (دوره قاجاریه) تفاوت چشمگیری داشت و این توان را یافته بود که در روابط خود با جهان خارج نوعی سیاست خارجی مبتنی بر تعقیب منافع ملی را پیگیری نماید. پژوهش پیش‌رو سعی بر این دارد تا سیاست خارجی ایران را در دوره‌های محمد مصدق و پهلوی دوم و با استفاده از چارچوب تحلیل گفتمان و مبتنی بر رهیافت لاکلو و موف واکاوی کند. گفتمان‌های سیاست خارجی محمد مصدق (۱۳۳۲ - ۱۳۳۰) و پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۴۲) در قبال غرب چه همانندی‌ها و ناهمانندی‌هایی داشته‌اند؟ با توجه به اینکه پژوهش حاضر از زمره پژوهش‌های کیفی قلمداد می‌شود، ارائه فرضیه در چکیده میسر نیست و به بیان متدولوژیک فرارویدادی می‌باشد.

۲. چهارچوب نظری

در تعریفی کلی از گفتمان، می‌توان آن را شیوه‌ای خاص برای سخن گفتن در باره جهان و فهم آن دانست یعنی زبان در چارچوب قالب‌هایی ساختار بندی شده و مردم به هنگام مشارکت در حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی در گفتار خود از این قالب‌ها تبعیت می‌کنند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۲: ۱۷). ایده کلی نظریه گفتمان لاکلو و موف مزبور این است که پدیده‌های اجتماعی هرگز تام و تمام نیستند. معانی هیچ‌گاه نمی‌توانند برای همیشه تثبیت شوند و این امر راه را برای کشمکش‌های همیشگی اجتماعی بر سر تعاریف جامعه و هویت باز می‌گذارد که خود تأثیرات اجتماعی به همراه دارد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۲: ۵۳).

مفاهیم اساسی نظریه گفتمان لاکلو و موف در این ارتباط عبارتند از:

مفصل‌بندی (Articulation): مفصل‌بندی هرگونه عملی است که رابطه‌ای را میان مولفه‌ها تثبیت می‌کند، به نحوی که هویت‌شان در نتیجه عمل مفصل‌بندی دست‌خوش تغییر شود (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۲: ۵۶).

گفتمان: کلیتی را که در نتیجه عمل مفصل‌بندی حاصل می‌شود، گفتمان می‌نامند (لاکلو، موف، ۱۳۹۲: ۱۷۱). در سپهر این نگرش، رهیافت گفتمانی ارتباطی تنگاتنگ با کنش‌های اجتماعی، عقاید و مشی و منش‌های آدمی در زندگی روزمره سیاسی می‌یابد (تاجیک، ۱۳۸۳: ۱۸).

دال و مدلول: دال‌ها اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهایی انتزاعی و حقیقی هستند که در چارچوب‌های گفتمانی خاص بر معانی خاص دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌کند، مدلول نامیده می‌شود (مقدمی، ۱۳۹۰: ۹۸).

دال مرکزی: دال مرکزی گره‌گاه و بست دالی است که سایر دال‌ها در اطراف آن جمع می‌شوند و نقطه ثقل همه دال‌هاست. اهمیت دال مرکزی در این است که ظهور گفتمان را از طریق تثبیت نسبی معنا حول گره‌گاه‌های خاص می‌دانند (مقدمی، ۱۳۹۰: ۹۹).

دال شناور: دال شناور دالی است که مدلول آن غیر ثابت است. به عبارت دیگر مدلول‌های متفاوت دارد و گروه‌های مختلف سیاسی برای انتساب مدلول مورد نظر خود به آن، باهم رقابت می‌کنند (کسرای، پورشیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۴).

عناصر، لحظه‌ها و انسداد و توقف: عناصر، دال‌ها و نشانه‌هایی هستند که معنای آن‌ها تثبیت نشده است و گفتمان‌های مختلف سعی در معنادگی به آن‌ها دارند. هر دال قبل از ورود به گفتمان عنصر محسوب می‌شود. لحظه‌ها دال‌ها و عناصری هستند که در درون یک گفتمان مفصل‌بندی شده‌اند و به هویت و معنایی موقت دست یافته‌اند. انسداد و توقف، تعطیلی موقت در هویت بخشی به نشانه‌ها و تثبیت موقت معنای یک نشانه در یک گفتمان یا به طور کلی تثبیت گفتمان است که البته هیچ‌گاه کامل نیست و همواره نسبی و موقتی می‌باشد. هر عنصر زمانی که به لحظه تبدیل می‌شود، موقتا از شناور بودن خارج شده و معنایی ثابت می‌گیرد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۹).

تخاصم و تنازع: تخصصم، رابطه‌ای است که در آن محدودیت‌های هر عینیتی نشان داده می‌شود. تخصصم هم‌چون شهادی بر عدم امکان دوختن نهایی تجربه محدودیت امر اجتماعی است. به بیان دقیق، تخصصمات نسبت به جامعه امری بیرونی‌اند نه درونی (لاکلو، موف، ۱۳۹۲: ۲۰۴).

غیریت‌سازی: هویت‌یابی یک گفتمان، صرفاً در تعارض با گفتمان‌های دیگر امکان‌پذیر است. از این‌رو گفتمان‌ها همواره در برابر خود غیریت‌سازی می‌کنند. بنابراین تمایز قائل شدن میان غیر داخلی و غیر خارجی امکان‌پذیر خواهد بود (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۱۱).

برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی: این دو مفهوم با مفهوم تخصص و غیریت‌سازی ارتباط دارد. در منازعات گفتمانی هر گفتمان با برجسته کردن نقاط قوت خود و نقاط ضعف رقیب و با به حاشیه راندن نقاط ضعف خود و نقاط قوت رقیب، سعی در کشیدن هاله‌ای از قدرت دست‌نیافتنی به اطراف خود دارد. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت و دوام هژمونیک گفتمان است (مقدمی، ۱۳۹۰: ۱۰۴).

هویت: در نظریه گفتمان، هویت، ثابت، دائمی و از پیش تعیین شده نیست. هویت‌ها را گفتمان‌ها ایجاد می‌کنند و شکل‌گیری گفتمان مقدم بر شکل‌گیری هویت‌هاست. بنابراین - هویت‌ها گفتمانی‌اند و به عبارت بهتر هویت‌ها موقعیت‌هایی هستند که در درون گفتمان‌ها به فرد یا گروه اعطا می‌شوند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۹۲).

هژمونی: مفهوم هژمونی ناظر بر این است که در ساحت سیاست چه کسی برتر است. به عبارت دیگر، کدام نیروی سیاسی در باره شکل‌های مسلط رفتاری در جامعه تصمیم خواهند گرفت (مقدمی، ۱۳۹۰: ۱۰۳). اگر بر سر معنایی خاص برای یک دال در جامعه اجماع حاصل شود، یا به عبارت دیگر، افکار عمومی معنایی مشخص را برای آن هرچند به طور موقت بپذیرد، آن دال هژمونیک می‌شود (کسرای و پوزش شیرازی، ۱۳۹۰: ۲۳۱).

اسطوره (افسانه): منظور لاکلاو از افسانه فضای بازنمایی‌ای است فاقد هرگونه رابطه مداوم و پیوسته با عینیت ساختاری حاکم. بدین ترتیب، افسانه اصلی است برای قرائت موقعیتی که مد نظر است، اصلی که معیارهایش نسبت به آنچه آن را در قالب فضای عینی بر ساخته از ساختارهای فرضی بازنمایی می‌کند، بیرونی است (یورگنسن، فیلیپس، ۱۳۹۲: ۷۷). طبق نظریه گفتمان، برای نشان دادن چرایی هژمونیک شدن و عوامل زبانی و غیرزبانی اثرگذار در هژمونیک شدن باید مفاهیم اعتبار و دسترسی، هژمونی، عاملان سیاسی و طرد و برجسته‌سازی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند (قجری، نظری، ۱۳۹۲: ۱۳۱).

۳. رویکرد به غرب در گفتمان سیاست خارجی مصدق (۱۳۳۲ - ۱۳۳۰)

با قتل سپهبد رزم‌آراء و پس از به پایان رسیدن دولت علاء، دوران نخست‌وزیری مصدق آغاز می‌شود، دورانی که در تاریخ ایران نقطه عطفی به حساب می‌آید. این دوران مصادف است با ورود طیف‌های مختلف به عرصه سیاست و نوپا بودن حکومت پهلوی دوم. اما نهایتاً این گفتمان ملی‌گرایان هست که در مقطعی از تاریخ به تفوق می‌رسد. گفتمان‌های

رقیب گفتمان مصدق را می‌توان بدین قرار برشمرد: گفتمان غرب‌گرایان، گفتمان شرق-گرایان، گفتمان سلطنت‌گرایان، گفتمان مذهب‌گرایان افراطی.

۱.۳ شناسایی گفتمان مصدق

برای بررسی و شناسایی گفتمان مصدق، باید به دال‌های شناوری توجه شود که از حوزه گفتمان‌گونگی وارد نظام معنایی گفتمان مصدق شده‌اند. دال‌های سیالی هم‌چون استقلال و آزادی، قانون‌گرایی، دموکراسی، ملت، منافع ملی، آزادی انتخابات و آزادی مطبوعات از میدان گفتمان‌گونگی وارد گفتمان مصدق شده و معنا یافته‌اند. اکنون به بررسی متونی که دال‌های سیال از آن‌ها استخراج شده‌اند می‌پردازیم.

۱.۱.۳ دال استقلال و آزادی

دال استقلال و آزادی را در متون زیر می‌توان مشاهده کرد.

چون دولت این‌جانب، از خارج کمکی نداشت و تماس با مجلس هم برای کسر بودجه و اعتبار مخارج تولیدی نتیجه معکوس می‌داد از مجلسین درخواست اختیارات نمودم که مورد قبول واقع شد. با این اختیارات بود که توانستم در مقابل فشار بیگانگان مقاومت کنم و متجاوز از دو سال مملکت را اداره نمایم و در ازای گرفتن کمک آزادی و استقلال مملکت را از دست ندهم (مصدق، ۱۳۹۰: ۲۳۸).

آخرین سعی ملت ایران برای نجات خود و شرق همین اقدام ملی، یعنی مبارزه با مداخلات بیگانگان، که بزرگ‌ترین آن شرکت سابق نفت است می‌باشد و ملت ایران برای تسلط بر اوضاع سیاسی و اقتصادی خود ناچار است تا آخرین نفس برای اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت یعنی قطع ایادی بیگانگان از ثروت ملی و رسیدن به استقلال سیاسی خود مبارزه کند (بسته‌نگار، ۱۳۸۱: ۴۳۹).

همان‌گونه که در متون استخراجی بالا قابل مشاهده است یکی از محورهای اصلی گفتمان مصدق آزادی و استقلال است. دال استقلال و آزادی بعد از این که از حوزه گفتمان-گونگی خارج و در گفتمان مصدق مفصل‌بندی می‌شود و در واقع از عنصر به بعد تبدیل می‌شود، بار معنایی و هویت جدیدی در نتیجه این عمل مفصل‌بندی پیدا می‌کند. بر این اساس دال استقلال و آزادی که از نظر مصدق یک «قضیه حیاتی» به شمار می‌رود به معنای

عدم «مداخلات بیگانگان» و «قطع ایادی» آنان می‌باشد، و به واسطه «رجال وطن پرست» و «فداکاری مردم» و «مقاومت در مقابل فشار بیگانگان» حاصل می‌شود.

۲.۱.۳ دال منافع ملی

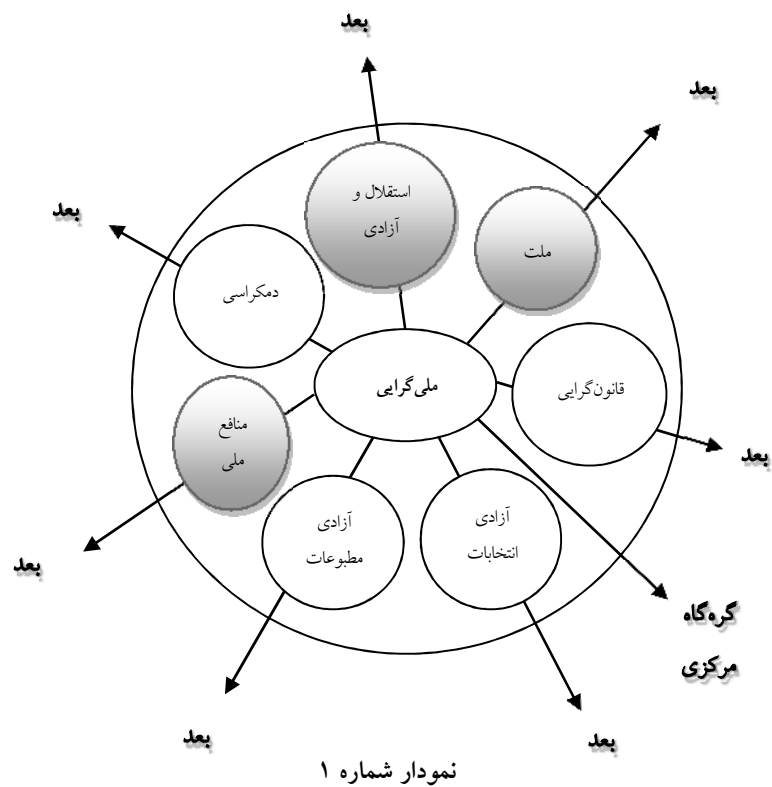
«من و همکارانم را که جز خواسته‌های مردم کاری نکردیم و حتی قدمی برخلاف مصالح مملکت برنداشته‌ایم بازداشت نمودند و در محاکم غیر صالح و غیر مستقل محاکمه و محکوم کردند» (مصدق، ۱۳۹۰: ۳۱۱).

من در تمام مدت زندگی سیاسی خود حرفی به نفع خود نزدم و عملی به نفع خود ننموده‌ام من هر چه گفته‌ام، هر چه کرده‌ام و هر خطری را استقبال نموده‌ام در مصالح وطن عزیزم بوده‌ام است (بسته‌نگار، ۱۳۸۱: ۶۱۳).

همان‌طور که از متون بالا قابل استنباط است دال منافع ملی، از دیگر دال‌های مهم در گفتمان مصدق می‌باشد. این دال پس از هویت‌یابی در گفتمان مصدق، معنا و مفهومی مطابق با این گفتمان به خود می‌گیرد. اهمیت دال منافع و مصالح ملی باعث شده که مصدق، هیچ‌وقت «از دفاع برای مصالح مملکت» کوتاهی نکند و از هر خطری در راه حفظ «مصالح وطن» استقبال نماید.

۳.۱.۳ دال مرکزی ملی‌گرایی

دال ملی‌گرایی به عنوان دال اصلی و مرکزی در گفتمان مصدق شناخته می‌شود. می‌توان تکوین و مفصل‌بندی گفتمان مصدق را به شکل نمودار زیر ترسیم نمود:



تکوین و مفصل‌بندی گفتمان مصدق

توضیح: دال‌هایی که با رنگ خاکستری مشخص شده‌اند، دال‌های مرتبط با سیاست خارجی هستند.

۲.۳ اسطوره

مصدق در زمان قبول نخست‌وزیری برنامه‌ای مشتمل بر دو ماده ارائه داده بود: ماده اول، اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت و ماده دوم، اصلاح قانون انتخابات مجلس و شهرداری-ها (بدیعی، ۱۹۳:۱۳۸۲). براین اساس اسطوره در گفتمان مصدق، ملی کردن صنعت نفت و اجرای آن و نیز آزادی و اصلاح انتخابات و هم‌چنین، دستیابی به اصول مشروطیت و آزادی و اجرای اصول موازنه منفی در سیاست خارجی و قطع ایادی بیگانگان و ایستادگی در برابر آنان، می‌باشد.

۳.۳ غیریت‌سازی

نظم گفتمانی این دوره از گفتمان‌هایی هم‌چون گفتمان غرب‌گرایان، گفتمان شرق‌گرایان، گفتمان سلطنت‌گرایان، گفتمان مذهب‌گرایان افراطی تشکیل شده است. در این میان گفتمان ملی‌گرایی مصدق در ستیز و غیریت‌سازی با گفتمان‌های مزبور است. دال‌های شناوری مانند ملت، حکومت ملی، منافع ملی، آزادی و پیشرفت و ترقی در بین گفتمان‌های مختلف محل تنازع است و هریک از آن‌ها سعی دارند این دال‌های شناور را از حوزه گفتمان‌گونگی وارد مفصل‌بندی در گفتمان خود کنند، در نتیجه هریک از آن‌ها سعی می‌کنند با هویت دادن به هریک از دال‌های مزبور معنای مورد نظر خود را در این دال‌ها بازنمایی کنند (مظفری-پور، تقوی، اطهری، ۶۳:۱۳۸۹). زنجیره‌های هم‌ارزی در هویت‌یابی دال‌های شناور یاد شده در گفتمان ملی‌گرایی مصدق، کمک می‌کنند بدین معنا که در این هویت‌یابی معناهای متفاوتی که ممکن است در این دال‌ها ایجاد شود، پوشانده می‌شود. از سویی دیگر با کمک منطق تفاوت هویت‌هایی مانند توسل به کمک‌های بیگانگان، اعطای امتیاز به غرب و شرق، حکومت فردی، استعمار، عدم قانون‌گرایی، دخالت در انتخابات، اعمال سانسور در مطبوعات طرد می‌شود. مبتنی براین مطالب گفتمان ملی‌گرایی مصدق، از هویت‌های برساخته خود در مقابل غیرحمایت می‌کند و با کمک گرفتن از گفتمان‌های غیر، به تخصیص معنا به دال‌های شناور یاد شده و هم‌چنین طرد هویت‌های گفته شده می‌پردازد.

۴. گفتمان سیاست خارجی مصدق (۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲)

اهداف و عملکردهای گفتمان مصدق در سیاست خارجی برحسب استراتژی موازنه منفی در قبال غرب صورت گرفته است. در حقیقت در گفتمان مصدق، موازنه منفی عاملی بوده که

مسیر اقدامات وی در عرصه بین‌المللی را روشن ساخته است. اقداماتی که در این گفتمان روی داده است، از قبیل تعیین هیئت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران، اعتراض به شکایت انگلستان و رد صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری، رد پیشنهاد مشترک ترومن و چرچیل، قطع رابطه با انگلستان، سیاست اقتصاد بدون نفت و عدم پذیرش درخواست شوروی پیرامون استراتژی موازنه منفی صورت پذیرفته است.

گفتمان غرب‌گرایان در سیاست خارجی به شدت از نظریه توازن مثبت همه‌جانبه دفاع می‌کردند. گفتمان شرق‌گرایان نیز در تحلیل‌های خود در راستای سیاست خارجی بر این نکته اصرار می‌ورزیدند که جهان به دو بلوک تقسیم شده است و هر یک از آن‌ها منافع ویژه‌ای دارند. ایران باید منافع هر کدام از آن‌ها را به رسمیت بشناسد و چون در جنوب انگلیسی‌ها امتیاز نفت را دارند، نفت بلوچستان به آمریکایی‌ها و نفت شمال باید به شوروی داده شود تا توازن برقرار گردد (یزدی، ۱۳۸۱: ۲۵۳). در مقابل، گفتمان مصدق توازن مثبت را به نفع تمام دولت‌های خارجی و موجب خوشحالی آن‌ها می‌دانست، اما در این سیاست هیچ نفعی برای ایران نمی‌دید و معتقد بود توازنی که به نفع این مملکت است توازن منفی می‌باشد.

در گفتمان سیاست خارجی مصدق منظور از غرب، تلفیقی از ضدیت با غرب سیاسی و ایدئولوژیک و گرایش به غرب فکری و فلسفی است. از این جهت آن‌چه که مذموم است، استعمار و سلطه بیگانگان بر یک کشور است و فرقی نمی‌کند که آن کشور سلطه‌گر به لحاظ جغرافیایی در کجای جهان واقع شده باشد در این زمینه مصدق بیان می‌دارد «اجنبی، اجنبی است» شمال و جنوب و روس و انگلیس فرقی نمی‌کنند موازنه بین آن‌ها یگانه راه نجات ایران است و تنها با اجرای سیاست موازنه «ما می‌توانیم از آزادی‌ها به معنای حقیقی در تمام شئون بهره‌مند شویم و بر مال و نفس خود مسلط باشیم» (ازغندی، ۱۳۸۴: ۳۲). و در جایی دیگر می‌گوید: «من نه فقط با سیاست انگلیس بلکه با هر دولتی که می‌خواهد کاری برخلاف مصالح مردم بکند مخالفت کرده‌ام» (مصدق، ۱۳۹۰: ۳۴۳).

در همین راستا است که در گفتمان مصدق، مخالفت شدید با هرگونه مداخله و اعمال نفوذ بیگانگان در امور داخلی ایران (بیل، ۱۳۶۸: ۴۲۸) در راستای منافع ملی کشور و استقلال-خواهی مشاهده می‌شود و این اقدام هم کشورهای غربی (ایستادگی در برابر انگلستان و ملی کردن صنعت نفت) و هم شرقی (ایستادگی در برابر شوروی و ملی کردن شیلات شمال) هر دو را دربر می‌گیرد.

مصدق وارث سنت‌های فکری اصلاح‌طلبان قرن نوزدهم و انقلاب مشروطیت ایران بود. این سنت‌ها در تقویت و تشویق ارزش‌های لیبرال غربی و ستیزه با تسلط سیاسی بیگانگان موثر بود. بنیان و تحکیم نهادهای دمکراتیک که جزء ارزش‌های فکری و فلسفی غربی محسوب می‌شود، برای مصدق از اولویت خاصی برخوردار بود. حکومت مصدق، در مقایسه با دیگر حکومت‌های تاریخ ایران، برای دمکراتیک‌تر نمودن قوانین و توجه و ملاحظه بیشتر دولت به مردم و قانونی‌تر نمودن حاکمیت دولت، تلاشی به مراتب بیشتر مبدول داشت. مصدق بر این باور بود که اگر شالوده نهادهای دمکراتیک در کشور پی‌ریزی شود، اقداماتی که برای اصلاحات اقتصادی و اجتماعی صورت می‌گرفت از کارایی و تاثیر بیشتری برخوردار خواهد شد. مصدق با ارائه لوایحی در اصلاح قوه قضاییه و تشویق تشکیل مجامع صنفی گوناگون و استقرار شوراهای محلی، در جهت تاسیس و تحکیم بنیاد-های دمکراتیک گام برداشت (عظیمی، ۱۳۶۸: ۱۰۶).

۵. هژمون شدن گفتمان مصدق

به نظر می‌رسد گفتمان سیاست خارجی مصدق، با دال مرکزی موازنه منفی توانست به یک گفتمان هژمون تبدیل شود و بدین طریق بتواند سایر گفتمان‌ها را به حاشیه براند. برای ثابت کردن این ادعا و نشان دادن چرایی هژمونیک شدن یک گفتمان و عوامل زبانی و غیرزبانی اثر گذار در هژمون شدن آن، باید مفاهیم دسترسی، اعتبار، عاملان سیاسی و طرد و برجسته‌سازی، و در نهایت هژمون شدن گفتمان مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند.

۱.۵ در دسترس بودن

با شکل‌گیری جبهه ملی، یکی از مهم‌ترین شبکه‌های توزیع گفتمان مصدق ایجاد شد. در واقع تشکیل جبهه ملی حاصل ضرورت سازماندهی توده‌های سیاسی نامنظم و غیرمتشکل و لزوم ایجاد پایگاه قدرت مبارزه سیاسی بود. این نکته به وضوح احساس می‌شد که تعداد توده‌ها هرچند سلاح سیاسی موثر و نیرومندی است اما تاثیر آن منوط به شکل و سازماندهی است (کریمی مله، ۱۳۷۵: ۲۷). براین اساس جبهه ملی که یکی از اقدامات آن سازماندهی توده‌ها بود، خود به عنوان یکی از عوامل توزیع و بازنشر فعالیت‌های گفتمان مصدق در سیاست خارجی و نیز عرصه داخلی بود. بسیاری از مهم‌ترین افراد تشکیل دهنده جبهه ملی، مدیر روزنامه‌های مختلف بودند و گفتمان مصدق و اقدامات انجام شده

در آن بدین وسیله در دسترس عموم قرار می‌گرفت. در این زمینه می‌توان نام افرادی چون احمد ملکی، عباس خلیلی، عمیدی نوری، محمدرضا جلالی نائینی، وسید حسین فاطمی را برشمرد. این افراد جزء هیئت موسس جبهه ملی بودند.
(<http://tarikhirani.ir/fa/events/3/EventsDetail/438>).

مطبوعات مختلف با نشر سخنان مصدق، باعث در دسترس قرار گرفتن این گفتمان در بین مردم می‌شد. مصدق گام مهمی برای آزادی مطبوعات برداشت (لاجوردی، ۱۴۰:۱۳۶۸) به نحوی که هیچ‌گونه کنترل و سانسوری در مطبوعات اعمال نمی‌شد و حتی مطالب مخالف و انتقادآمیز در باره مصدق در کنار مطالب موافق انتشار می‌یافت (طلوعی، ۱۳۸۱: ۱۰)، این امر سبب شد جراید متعلق به گفتمان‌های مخالف مصدق (به خصوص حزب توده) با انتشار مطالب درباره وی به نوعی زمینه‌ساز توزیع گفتمان مصدق در بین مردم شود. همچنین اعلامیه‌هایی که توسط جبهه ملی منتشر می‌شد و گردهمایی که توسط آن شکل می‌گرفت باعث بازنشر و توزیع گفتمان مصدق بین عموم می‌گشت. در نهایت می‌توان به نطق‌ها، پیام‌ها و گزارش‌هایی که توسط مصدق به مناسبت‌های مختلف، خطاب به ملت ایران ایراد می‌گشت (مهدوی، ۱۳۸۶: ۱۶۶) اشاره کرد. این امر باعث می‌شد اقدامات مختلف گفتمان مصدق در عرصه داخلی و خارجی به سمع ملت ایران برسد و بدین‌گونه مصدق بین افراد ملت توزیع شود.

۲.۵ اعتبار

به نظر می‌رسد اقدامات انجام شده در گفتمان مصدق هم‌چون ملی کردن صنعت نفت و به دنبال آن پیروی از اصول سیاست موازنه منفی زمینه‌ساز اعتبار این گفتمان در بین توده‌های مردم شد. با نگاهی به دال‌هایی که در گفتمان مصدق وجود دارد مانند استقلال و آزادی، حاکمیت ملت، منافع ملی، دموکراسی و آزادی انتخابات و مطبوعات به روشنی دریافت می‌شود که نقطه اتکای تمامی آن‌ها، ملت است. با پی‌گیری عملی این دال‌ها در گفتمان سیاست خارجی و داخلی مصدق گامی در جهت خواست‌ها و آرزوهای اکثریت مردم کشور برداشته می‌شود و از این‌رو سبب کسب اعتبار برای گفتمان مذکور می‌شود. از طرف دیگر تمامی این دال‌ها مفاهیم ساده‌ای هستند که با توزیع و در دسترس مردم قرار گرفتن به شیوه‌های سابق‌الذکر برای قریب به اتفاق آن‌ها قابل فهم است.

در زمینه اعتبار گفتمان مصدق در نزد مردم ذکر این نکته شایسته است که پس از کناره‌گیری مصدق از نخست‌وزیری و به قدرت رسیدن قوام، مردم ایران از روز ۲۶ تیر به مقاومت در برابر این اقدام پرداختند. به نحوی که در تظاهرات و مقاومت روز ۳۰ تیر، همه طبقات مردم، کارگر، پیشه‌ور، کارمند، دانشجو، روشنفکر، بازاری، پیر و جوان و زن و مرد در کنار هم بودند که در نهایت قوام السلطنه مجبور به استعفا گردید و بازگشتن مصدق به نخست‌وزیری موجب پیروزی قیام مردم شد (نجاتی، ۲۱۸: ۱۳۶۴). علاوه بر این حادثه که نشان‌دهنده اعتبار گفتمان مصدق نزد مردم است، در رفتارندمی که توسط مصدق برای مشخص شدن ابقای دولت وی و یا آمدن دولت دیگری روی کار انجام شد، متجاوز از دو میلیون نفر به ابقای دولت مصدق و انحلال مجلس رای دادند. (مصدق، ۱۳۹۰: ۲۵۴) و این امر به خوبی نمایان‌گر اعتبار گفتمان مصدق در بین اکثریت افراد جامعه است.

۳.۵ عامل سیاسی

برای بررسی عامل سیاسی در گفتمان مصدق، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) محمد مصدق: مصدق به عنوان مهم‌ترین عامل سیاسی در این گفتمان به شمار می‌رود که به عنوان خالق و رهبر گفتمان، زمینه‌ساز اعتبار گفتمان و در دسترس بودن آن و نیز طرد و برجسته‌سازی آن همت گماشت.

ب) افراد جبهه ملی: جبهه ملی تشکیل شده از احزاب مختلفی همانند حزب ایران، حزب پان ایرانیست، حزب زحمتکشان، حزب جامعه مسلمانان مجاهد، نیروی سوم، و حزب مردم ایران (خداپرستان سوسیالیست یا جاما) بود (نوذری، ۶۲: ۱۳۸۰). با نگاهی به احزاب و افراد تشکیل دهنده جبهه ملی که بخش مهمی از گفتمان مصدق را تشکیل می‌دادند، می‌توان دریافت که آن‌ها جزء نخبگان سیاسی کشور بودند و حضور آن‌ها در گفتمان مصدق، زمینه‌ای برای هژمون شدن این گفتمان فراهم کرد.

ج) آیت الله کاشانی: پس از ملی شدن صنعت نفت نیز که زمان اجرای آن رسیده بود، کاشانی حمایت جدی از مصدق به عمل آورد و در مقابل کارشکنی‌های دولت انگلیس، به منظور تقویت دولت در برابر آن کشور تظاهراتی به دعوت کاشانی به وقوع پیوست (موسوی، بی تا، ۴۲) و بدین ترتیب امکان اخراج انگلیسی‌ها از شرکت نفت فراهم شد. هم چنین کاشانی در قیام سی تیر مردم به نفع مصدق، با صدور اعلامیه‌ای به شدت یافتن این عمل کمک کرد. حمایت‌های کاشانی از گفتمان مصدق نقش به‌سزایی در هژمون

شدن آن ایفا کرد چراکه آیت الله کاشانی به عنوان پیشوای مذهبی نقش مهمی برای حمایت توده‌های مذهبی و بسیج آنان به منظور پشتیبانی از گفتمان مصدق ایفا می‌کرد.

۴.۵ طرد و برجسته‌سازی

در گفتمان مصدق، از ابزارهای زبانی و غیرزبانی برای طرد و برجسته‌سازی استفاده شده است. از جمله ابزارهای زبانی در گفتمان مصدق، استفاده از تبلیغات و رسانه‌ها در جهت استیلای گفتمان مزبور می‌باشد. از این طریق با استفاده از نطق‌ها و گزارش‌های مختلف سودمندی مضامین مورد نظر خود هم‌چون آزادی، استقلال، دموکراسی را ابراز کرده و به همان ترتیب عدم سودمندی و ضرر مفاهیم موجود در سایر گفتمان‌ها همانند ابقای حکومت فردی و استعمار و یا تسلط فکری حزب توده در ایران (مصدق، ۱۳۹۰: ۱۸۹) را مطرح نموده است. در گفتمان مصدق همواره تهدید حضور بیگانگان و دست نشانده‌گان آن‌ها (گفتمان غرب‌گرایان و گفتمان حزب توده) به عنوان خطری برای استقلال و آزادی کشور دانسته شده است. عملکردهای گفتمان مصدق، غالباً در راستای مردم است و مصدق خود همه امور را به مردم نسبت می‌دهد و بیان می‌دارد: «قانون‌ها، مجلس‌ها و دولت‌ها همه برای خاطر مردم به وجود آمده‌اند نه مردم به خاطر آن‌ها. وقتی مردم یکی از آن‌ها را نخواستند می‌توانند نظر خود را درباره آن ابراز کنند» (بسته‌نگار، ۱۳۸۱: ۵۱۸). بنابراین گفتمان مزبور خود را مسئول و پاسخ‌گو در قبال مردم می‌داند و این امر را در گفتمان خود برجسته می‌کند. در گفتمان مصدق، استفاده بیگانگان از معادن و منابع کشور عامل بدبختی و نرسیدن ایران به استقلال و آزادی عنوان و بنابراین طرد می‌شود. در واقع امتیازهای خارجی و از دست رفتن سرمایه‌های مملکت در این گفتمان طرد می‌شود.

این گفتمان با استفاده از اعداد و ارقام و برجسته کردن آن، به هژمون شدن خود کمک کرد. به مثالی در این زمینه می‌توان توجه کرد: «راجع به پیشنهاد آقای هندرسن سفیر کبیر آمریکا که دویست هزار تن نفت خام در مدت ده سال معامله می‌کرد، چنانچه مطلب همین بود و دنباله‌ای نداشت با این که معامله نفت به قیمت مصنوعی خلیج فارس از قرار هریک تن صد و هفتاد و پنج سنت انجام می‌گرفت و ثلث آن را هم که معادل پنجاه و هشت سنت می‌شود به عنوان حق‌العمل کسر می‌کرد دولت این جانب با پیشنهاد موافقت می‌نمود، زیرا هدف ملت ایران پول نبود آزادی و استقلال بود که به دست آورده بود و در سایه آن می‌توانست همه چیز تحصیل کند» (مصدق، ۱۳۹۰: ۲۸۵).

علاوه بر موارد زبانی فوق، گفتمان مصدق از ابزارهای غیر زبانی نیز برای هژمون شدن گفتمان خود استفاده کرده است. در این زمینه می‌توان به تظاهرات ۳۰ تیر که توسط عاملان سیاسی گفتمان مصدق ایجاد شد و نیز توسل به همه‌پرسی برای انحلال مجلس (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۲۳۲) و هم‌چنین تقاضای اختیارات به معنی ایجاد لوایحی در باره امور مالی، اقتصادی، بانکی و استخدامی (روحانی، ۱۳۵۲: ۲۸۶) به علاوه درخواست وزارت جنگ و در نهایت دستیابی به آن اشاره کرد. این اقدامات از جمله امور غیرزبانی هستند که در هژمون شدن گفتمان مصدق نقش داشتند.

۶. رویکرد به غرب در گفتمان سیاست خارجی پهلوی دوم (۱۳۵۷ - ۱۳۴۲)

کودتای آژاکس در سال ۱۳۳۲، علاوه بر آن که مهر پایانی بر یکی از پرآوازه‌ترین حکومت‌های ملی در تاریخ ایران زد، سبب شد محمدرضا پهلوی که در ابتدا از قدرت کمی برخوردار بود به تدریج عنان قدرت را در دست بگیرد. این تحولات در عرصه سیاسی جامعه، گفتمان پهلوی دوم را شمایی دیگر بخشید. گفتمان جهان‌گرای وی که در مراحل تطور و تکامل خود شکل پیچیده‌تری به خود می‌گرفت، در دهه ۴۰ به تدریج تمامی عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نیز بعد سیاست خارجی را تحت سیطره خود درآورد. در این دهه انجام اصلاحات ارضی و به تبع آن از بین رفتن قدرت سیاسی اشرافیت زمین‌دار و نیز افزایش آرام آرام قیمت نفت نسبت به گذشته، از نخستین بارقه‌های قدرت‌یابی گفتمان پهلوی بود. گفتمان پهلوی در سیاست خارجی، گفتمانی جهان‌وطن بود، گفتمانی که نگاه مثبت به دنیای بیرون و غیر داشت و به جای واگرایی، آماده پذیرش عناصر فرهنگی اقوام دیگر و ذوب آن‌ها درون گفتمان خود بود.

برای بررسی گفتمان پهلوی دوم باید گفتمان‌های رقیب آن مورد شناسایی قرار گیرد. در این دوره گفتمان‌های عرفی (سکولار) و اسلامی نیروهای مختلف اجتماعی را به خود جذب کرده بودند (فورن، ۱۳۸۲: ۲۷۵) و در مقابل گفتمان پهلوی قرار گرفته بودند. در نظم گفتمانی این دوره می‌توان به گفتمان‌های اسلام‌گرایی، شرق‌گرایی و بازگشت به خویشتن اشاره کرد.

۱.۶ شناسایی گفتمان پهلوی دوم

به منظور بررسی گفتمان پهلوی دوم، می‌توان دال‌های شناوری که از محیط گفتمان‌گونگی وارد نظام معنایی این گفتمان شده‌اند، شناسایی کرد. در گفتمان پهلوی دوم دال‌های شناوری هم‌چون آزادی، امنیت، تمدن ایرانی، باستان‌گرایی، میهن‌پرستی، دموکراسی و امپریالیسم قابل مشاهده هستند. این دال‌ها با ورود به گفتمان پهلوی دوم، هویت مورد نظر این گفتمان را به خود گرفته‌اند. از این میان، دال‌هایی که مرتبط با سیاست خارجی هستند مورد بررسی قرار می‌گیرند.

- دال امنیت

«ما با کمال علاقه در برنامه‌های مربوط به امنیت دسته‌جمعی اجتماعی و اقتصادی و سیاسی شرکت می‌جوئیم و به جای این‌که با ارتباط روزافزون ملل مخالفت ورزیم از این ارتباطات در راه ایجاد صلح جهانی استقبال می‌کنیم» (پهلوی، ۱۳۴۹: ۶۰۹).

اقتصاد ایران ناتوان نبود و به موازات اجرای برنامه‌های وسیع عمرانی و توسعه ملی، ما قادر بودیم که بدون حذف طرح‌های مفید برای آینده مملکت به تقویت نیروهای دفاعی خود پردازیم، به خصوص که این عمل برای حفظ و صیانت استقلال و تمامت ایران و تضمین امنیت کشور لازم و ضروری بود (پهلوی، ۱۳۷۱: ۲۵۸).

دال شناور امنیت با خارج شدن از فضای گفتمان‌گونگی و نیز با مفصل‌بندی شدن در گفتمان پهلوی به وقته تبدیل شده و به صورت نسبی انسداد می‌یابد. دال شناور امنیت هویتی مطابق با گفتمان مذکور به خود می‌گیرد. براین پایه در گفتمان پهلوی، یکی از مهم‌ترین نیازمندی‌های اساسی بشر «ایجاد محیط صلح و امنیت» دانسته می‌شود به گونه‌ای که از نظر این گفتمان، هدف امنیت عمومی، برقرار ساختن محیطی «امن» و «آسایش و انتظام در تمام امور کشور» شناخته می‌شود.

- دال باستان‌گرایی

«در کشوری مانند ایران ما که دارای آن‌همه سوابق تاریخی و سنن باستانی است سرعت در انجام تحولات و تغییرات اساسی و اجتماعی طبعاً با بعضی دشواری‌ها و مضیق‌ها همراه است» (پهلوی، ۱۳۴۹: ۳۱۰).

«نخستین کوشش ما حفظ و صیانت هنرهای سنتی و باستانی ایران و تجدید حیات آن-ها بود. هم‌چنین توجه بلیغ به شکوفایی فرهنگ و هنر اصیل و نوین ایران معطوف شد» (پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۸۸).

همان‌طور که قابل مشاهده است، دال شناور باستان‌گرایی از محیط گفتمان‌گونگی خارج و به فضای گفتمان پهلوی وارد می‌شود و با عمل مفصل‌بندی، دال یاد شده به بعد تبدیل می‌گردد. این دال شناور در ساخت معنایی گفتمان پهلوی، هویت مرتبط با این گفتمان را به خود می‌گیرد و بر این مبنا، «حفظ و صیانت» از «سنن باستانی» مورد تاکید قرار می‌گیرد و هم‌چنین «شکوفایی» و «تجدید حیات» آن‌ها مورد توجه بلیغ واقع می‌شود.

- دال تمدن ایرانی

مردم کشور ما تمدنی داشتند که به استثنای چین کهنه‌ترین تمدن مداوم و بدون انقطاع جهان به شمار می‌رود و شاید اگر بگوییم که در بعضی از موارد فرهنگ و تمدن ما از چین هم عالی‌تر بوده است حمل بر مبالغه نشود. قدمت این تمدن هرچه باشد در این نکته هیچ جای انکار نیست که با تمدن باختری بیش از تمدن چینی و یا همسایگان عرب ما قرابت و خویشاوندی دارد (پهلوی، ۱۳۴۹: ۸).

«حسن تفاهم با همه کشورهای جهان، چه دنیای غرب، چه کشورهای سوسیالیست و چه ممالک جهان سوم به من امکان داد که در صلح و صفا، این کوشش را برای ساختن ایرانی با تمدن بزرگ انجام دهم» (پهلوی، ۱۳۷۱: ۴).

دال تمدن ایرانی به عنوان دالی کلیدی در گفتمان پهلوی، با داخل شدن به فضای این گفتمان مفصل‌بندی شده و از حالت عنصر به بعد تبدیل می‌شود و سپس به طور نسبی توقف می‌یابد. این دال شناور هویت مورد نظر گفتمان پهلوی را به خود می‌گیرد. بدین ترتیب در گفتمان مزبور، تمدن ایرانی «کهنه‌ترین تمدن مداوم و بدون انقطاع جهان» به شمار می‌رود و تمدن آریایی نهاده شده بر پایه «زندگی و آفرینندگی» معرفی می‌شود.

- دال میهن‌پرستی

«ناسیونالیسم مثبت به تفکر من عبارت از رویه‌ای است که حداکثر استقلال سیاسی و اقتصادی کشور را به طوری که با منافع آن کشور موافق باشد تامین نماید» (پهلوی، ۱۳۴۹: ۲۳۱).

باید به حد اعلا ناسیونالیست باشیم، ولی این ناسیونالیسم را در صورت مثبت و سازنده آن بخواهیم، و نه در صورت متعصبانه و کینه‌توزانه‌ای که عامل منفی است و در عصر خود ما پیروی از آن در بسیار موارد جز ویرانی و مرگ به بار نیاورده است (پهلوی، ۱۳۵۶:۲۳۲).

میهن‌پرستی به عنوان دالی شناور در فضای گفتمان‌گونگی، پس از آن‌که در گفتمان پهلوی مفصل‌بندی می‌شود از شکل عنصر به حالت وقته تبدیل می‌شود و به انسداد معنایی نسبی می‌رسد. این دال شناور هویتی مبتنی بر گفتمان مزبور می‌یابد. بنابراین در گفتمان پهلوی، «ناسیونالیسم حقیقی کشور را به پیشرفت‌ها و ترقیات شگرف راهبری» می‌کند و «میهن‌پرستی ایرانی» همیشه و تنها در راه «حفظ هویت ملی و دفاع از آرمان‌ها و ارزش‌ها و مقدسات این ملت» به کار گرفته می‌شود.

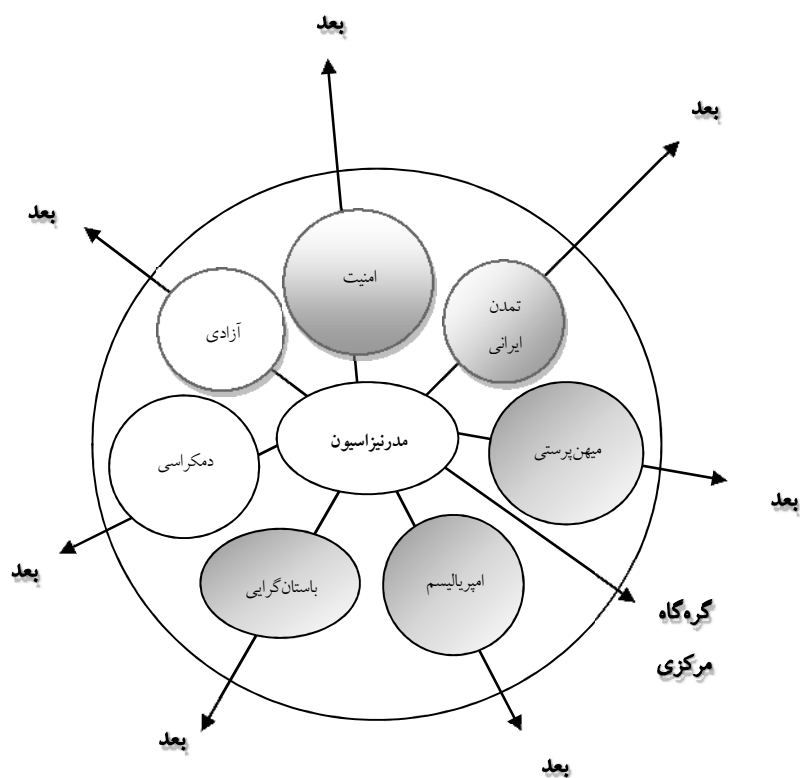
- دال امپریالیسم

«فعالیت‌های امپریالیستی این دو دولت معظم در طی پنجاه یا شصت سال تاریخ اخیر برای ما ایرانیان دشواری‌ها و سختی‌های فراوانی به وجود آورده است» (پهلوی، ۱۳۴۹:۲۰۴). «از بین بردن تمام نابرابری‌ها و یادگاری‌های امپریالیستی از مهم‌ترین وظایفی بود که من برای خویش قائل بودم، و برای این کار همواره در انتظار فرصت و شرائط مناسب بودم» (پهلوی، ۱۳۵۶:۲۱۹).

همان‌گونه که قابل مشاهده است، دال شناور امپریالیسم از محیط گفتمان‌گونگی وارد ساخت گفتمانی پهلوی می‌شود. در این صورت از عنصر به بعد تبدیل می‌شود و با انسداد معنایی نسبی خود در این گفتمان، هویت مورد نظر آن را اخذ می‌کند در گفتمان پهلوی، دال شناور امپریالیسم مسبب «دشواری‌ها و سختی‌های فراوانی» برای کشور تلقی می‌شود و «اتحاد یعنی اتحاد ملی و بین‌المللی» و «ابراز قدرت» در برابر امپریالیسم، یک امر لازم دانسته می‌شود.

- دال مرکزی مدرنیزاسیون

نوسازی و مدرنیزاسیون به عنوان دال مرکزی، در گفتمان پهلوی دوم شناخته می‌شود. می‌توان تکوین و مفصل‌بندی گفتمان پهلوی دوم را به شکل نمودار زیر ترسیم نمود:



نمودار شماره ۲: تکوین و مفصل‌بندی گفتمان پهلوی دوم

توضیح: دال‌هایی که با رنگ خاکستری مشخص شده‌اند، دال‌های مرتبط با سیاست خارجی هستند.

۲.۶ اسطوره

در گفتمان پهلوی دوم، اسطوره، دست‌یابی به جامعه‌ای مترقی و هم‌سطح با کشورهای پیشرفته غربی است. چنان‌که خود شاه اعلام می‌کند: «رسانیدن ملت ایران به دوران تمدن بزرگ بالاترین آرزوی من، و رهبری کشورم در این راه اساسی‌ترین وظیفه‌ای است که به عنوان مسئول سرنوشت این کشور برای خویش قائل هستم» (پهلوی، ۱۳۵۶: ۲۲۸). از سویی دیگر آنچه که مورد طرد این گفتمان قرار دارد مبارزه با کمونیسم و مقابله با بی‌سوادی در جامعه است.

۳.۶ غیریت‌سازی

در نظم گفتمانی این دوره، گفتمان‌هایی هم‌چون گفتمان اسلام‌گرایی، گفتمان شرق‌گرایی و گفتمان بازگشت به خویش‌نمون وجود دارند. گفتمان جهان‌گرایی شاه در ستیز با گفتمان‌های مزبور به سر می‌برد. در حقیقت دال‌های شناوری مانند حکومت ملی، آزادی، ملی-گرایی، توسعه و پیشرفت میان گفتمان‌های مختلف محل تنازع است. در این بین زنجیره‌های هم‌ارزی در مفصل‌بندی گفتمان پهلوی، در تلاش هستند معناهای متفاوت احتمالی دال‌های شناور را تحت پوشش قرار دهند و از بالفعل شدن آن‌ها جلوگیری به عمل آورند. از سوی دیگر منطق تفاوت هویت‌هایی مانند کمونیسم، بی‌سوادی، ارتجاعی بودن، توسعه‌نیافتگی، بی-ثباتی را از گفتمان جهان‌گرایی پهلوی طرد می‌کند. در نتیجه‌گیری از مطالب فوق می‌توان به این نکته اشاره کرد که گفتمان پهلوی، از هویت‌های برساخته خود در مقابل گفتمان‌های دیگر، حمایت می‌کند و با کمک این غیریت‌سازی در مقابل گفتمان‌های غیر، به تخصیص معنا به هویت‌های برساخته خود و نیز طرد هویت‌های یاد شده می‌پردازد.

۴.۶ گفتمان سیاست خارجی پهلوی (۱۳۵۷ - ۱۳۴۲)

در گفتمان پهلوی، گرایش به غرب راهنمای فعالیت‌های انجام شده در بستر سیاست خارجی این دوره بوده است. اقدامات صورت گرفته در گفتمان سیاست خارجی پهلوی از قبیل روابط گرم ایران و آمریکا و ایران و اروپای غربی موید گرایش به غرب در گفتمان سیاست خارجی پهلوی دوم است.

گفتمان‌های رقیب همواره گفتمان پهلوی را در عرصه سیاست خارجی به چالش می‌کشیدند. روابط نزدیک گفتمان پهلوی با غرب به شدت مورد انتقاد گفتمان اسلام‌گرایی قرار داشت. چرا که در این گفتمان غرب به عنوان دارالکفر در نظر گرفته می‌شود (ادیب-زاده، ۱۳۷۸: ۷۲) و بنابراین روابط نزدیک با آن طرد می‌شود. از سویی دیگر در گفتمان بازگشت به خویش‌نمون که یکی از دال‌های کلیدی آن غرب‌زدگی بود (وحدت، ۱۳۸۳: ۱۷۴) اغلب فعالیت‌های انجام گرفته در گفتمان حاکم، به مثابه غرب‌زدگی عنوان می‌شود و در نتیجه مورد طرد این گفتمان قرار می‌گیرد. در گفتمان شرق‌گرایان که حمایت و پیروی از بلوک شرق سرلوحه اقدامات آنان در عرصه داخلی و خارجی بود، طبیعتاً غرب‌گرایی گفتمان پهلوی و اقدامات آن در این زمینه نمی‌توانست مورد تایید گفتمان شرق‌گرایی باشد. از این‌رو همواره این فعالیت‌ها مورد نقد و چالش گفتمان شرق‌گرایی قرار می‌گرفت.

۵.۶ نوع رویکرد به غرب در گفتمان سیاست خارجی پهلوی

غرب در گفتمان سیاست خارجی پهلوی، جایگاهی سیاسی و فکری و فلسفی دارد. در این راستا در گفتمان سیاست خارجی پهلوی، نزدیکی به غرب و گرایش به آن، از یک سو به لحاظ جایگاه سیاسی غرب است، به این صورت که در تقسیم‌بندی سیاسی جهان به دو بلوک غرب و شرق، گفتمان پهلوی هم‌سو با بلوک غرب قرار می‌گیرد. از سوی دیگر در گفتمان سیاست خارجی پهلوی ارزش‌های فکری و فلسفی غربی مورد تأکید قرار می‌گیرد. همان‌گونه که در شناسایی دال‌های شناور گفتمان پهلوی گذشت دال‌هایی هم‌چون دموکراسی، آزادی و مدرنیزاسیون که ارزش‌هایی غرب‌گرایانه محسوب می‌شوند، بُعدهای مفصل‌بندی شده این گفتمان هستند.

برای بررسی غرب‌گرایی گفتمان پهلوی به لحاظ سیاسی، می‌توان به نوشتارهای شاه مراجعه کرد. او در کتاب «پاسخ به تاریخ» عنوان می‌کند:

شاید ضرورت نداشته باشد به روابط خود با ممالک غربی تأکید کنم. به گمان ایران از لحاظ مرامی و سیاسی جزئی از اردوی کشورهای دموکراتیک غربی است و از لحاظ اقتصادی قسمت اعظم مبادلات ما با ایالات متحد آمریکا و سایر کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی صورت می‌گیرد (پهلوی، ۱۳۷۱: ۲۷۵).

شاه یکی از منادیان و مدافعان اصلی این نظریه بود که ایران، مدت‌هاست که خود را هم-پیمان غرب کرده و در واقع در دعوی شرق و غرب بی‌طرف نیست. شاه می‌گفت پیوستن ایران به پیمان بغداد هم‌سوئی ایران با غرب را جنبه قانونی می‌بخشد. از سویی دیگر از زمانی که جنبش عدم‌تعهد به وجود آمد و در سال‌های پس از آن، شاه از هر فرصتی برای مخالفتش با جنبش عدم‌تعهد استفاده می‌کرد و معتقد بود که هیچ استدلال منطقی برای بی-طرفی ایران نمی‌توان سراغ کرد و ایران باید با غرب پیونده خورده باقی بماند و اگر به هر دلیلی این پیوند گسسته شود او هم دیگر شاه نخواهد ماند (میلانی، ۱۳۹۲: ۳۲۵).

به منظور بررسی گرایش به غرب گفتمان پهلوی، به لحاظ فکری و فلسفی، باید به گفتارهایی از شاه توجه کرد که از آن‌ها ارزش‌های فکری و فلسفی غرب، استخراج می‌شود. در این زمینه می‌توان به پیامی که شاه به مناسبت سال‌روز ۲۸ مرداد در سال ۱۳۴۴ اشاره کرد:

فلسفه انقلاب کنونی ایران این است که این انقلاب مال ملت ایران و برای ملت ایران است و باید آزادی اجتماعی را بر اساس دموکراسی اقتصادی و دموکراسی اجتماعی برای همه افراد این ملت تامین کند. هیچ دموکراسی که اجتماع آن بر پایه عدالت اجتماعی قرار نداشته باشد دموکراسی واقعی نیست، هم‌چنان‌که بالعکس هیچ دموکراسی اقتصادی نیز بدون آزادی‌های انسانی قابل دوام نمیباشد (گزیده‌ای از سخنان شاه، بی تا، ۱۶۶).

همچنین شاه در کتاب «انقلاب سفید» بیان می‌دارد:

در دنیای ما دیگر حقوق سیاسی بدون حقوق اجتماعی، عدالت قضایی بدون عدالت اجتماعی، دموکراسی سیاسی بدون دموکراسی اقتصادی، مفهوم واقعی ندارد. اجرای اصول عدالت واقعی، یعنی عدالت قضایی توأم با عدالت اجتماعی و حقوق سیاسی همراه با حقوق اجتماعی و دموکراسی سیاسی توأم با دموکراسی اقتصادی، امروزه نه تنها وظیفه ملی دولت‌ها و حکومت‌ها است، بلکه هدیه‌ای است که هر حکومتی می‌باید به جامعه بشری و به صلح جهانی بدهد (پهلوی، ۱۹۹: ۱۳۴۵).

غرب‌گرایی حتی در سلوک رفتاری شاه نیز مشهود است. رفتار او با ایرانیان معمولاً متفاوت از سلوکش با غربیها بود. شواهد فراوانی نشان می‌دهد که با غربی‌ها راحت‌تر بود. حالت سرد و پرتکبرش کمتر رخ می‌نمود. در حالی که در دودعه آخر قدرت‌ش ایرانیان به جز چند استثناء مجاز نبودند هنگام دیدار و ارائه گزارش پیش شاه بنشینند و همه به احترام در گوشه‌ای می‌ایستادند و شاه یا از پشت میز و یا اغلب در حالی که در اتاقش قدم می‌زد گزارش‌ها را می‌شنید و دستورات لازم را صادر می‌کرد، اما غربی‌ها در دیدارهایشان همه می‌نشستند و با شاه گفت‌وگو می‌کردند (میلانی، ۱۳۹۲: ۳۶). به نظر می‌رسد یادگیری زبان‌های فرانسوی و انگلیسی توسط شاه که هم‌چون دریچه‌ای برای مشاهده افکار غربی بود، و نیز عزیمت به اروپا جهت تحصیل و هم‌زمان با آن، آشنایی با آرمان‌ها و ارزش‌های غرب، در شکل‌گیری شخصیت غرب‌گرای شاه بی‌تاثیر نبوده است.

۶.۶ هژمون شدن گفتمان پهلوی

در رابطه با علل هژمون شدن گفتمان پهلوی باید عوامل زبانی و غیرزبانی اثر گذار در هژمون شدن آن یعنی مفاهیم دسترسی، اعتبار، هژمونی، عاملان سیاسی و طرد و برجسته‌سازی مورد پردازش قرار گیرند.

- در دسترس بودن

گفتمان پهلوی به اشکال گوناگون در دسترس مردم قرار می‌گرفت. یکی از این شیوه‌ها مصاحبه‌های فراوانی بود که شاه در مطبوعات و سایر رسانه‌ها انجام می‌داد. هم‌چنین سخنرانی‌های متعددی که شاه به دلیل مناسبت‌ها، اتفاقات، پدیده‌های اجتماعی و سیاسی و موقعیت‌ها و بحران‌های مختلف در طول دوران سلطنت خود انجام داد (عظیمی نژادان، ۱۳۸۸: ۷) عامل مهم دیگری در زمینه نشر و در دسترس قرار گرفتن گفتمان پهلوی در بین مردم بود.

شاه در طول دوران سلطنت خود سه کتاب به نام‌های «ماموریت برای وطنم»، «انقلاب سفید»، «به سوی تمدن بزرگ» تألیف کرد و پس از خلع از سلطنت کتاب «پاسخ به تاریخ» را به رشته تحریر درآورد (ازغندی، ۱۳۸۴: ۴۱). بر این اساس، سه کتاب نخست او باعث تسری افکار و اندیشه‌های او در میان عموم و بدین گونه به عنوان عاملی برای در دسترس قرار گرفتن گفتمان پهلوی بود.

احزاب رسمی و قانونی که در دوران پهلوی دوم به وجود آمدند، به عنوان ابزار غیر زبانی به باز نشر گفتمان پهلوی کمک رساندند. در این زمینه می‌توان به حزب ملیون به رهبری منوچهر اقبال و حزب مردم به رهبری اسدالله علم اشاره کرد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۱۶). حزب ایران نوین نیز در همین راستا قابل اشاره است. این حزب که حسنعلی منصور آن را به وجود آورده بود، از مقامات عالی‌رتبه وزارت‌خانه‌ها و دستگاه‌های دولتی تشکیل می‌شد. در مرام‌نامه این حزب، اظهار امیدواری شده بود که حزب بتواند با ایجاد علاقه و اعتماد در مردم، هدف‌های بزرگ انقلاب شاه و ملت را به مرحله اجرا درآورد (امام جمعه‌زاده و معصومی، ۱۳۸۹: ۴۰). این حزب گذشته از نظارت بر مجلس و قوه مجریه، اتحادیه‌های کارگری، کارفرمایی و اصناف و بازار و تعاونی‌ها را نیز در کنترل خود داشت (بشیریه، ۱۳۸۷: ۲۶۰). تا این که شاه سرانجام در سال ۱۳۵۳، به دلیل تشکیل حزب رستاخیز، حزب ایران نوین را منحل اعلام کرد. حزب رستاخیز پس از شکل‌گیری تا مدت انحلال آن در سال ۱۳۵۷، توانست به عنوان ابزاری در جهت دسترسی گفتمان پهلوی و باز نشر آن عمل کند.

- اعتبار

برخی از اقدامات انجام گرفته در گفتمان پهلوی، سبب کسب اعتبار برای این گفتمان شده است. پاره‌ای از این اقدامات را می‌توان به شرح زیر برشمرد: اقدام به مبارزه با بی-

سوادی که بر مبنای آن سپاه دانش به منظور گسترش سوادآموزی در روستاهای کشور به وجود آمد (پهلوی، ۱۳۵۶: ۱۲۵)، اصلاحات ارضی و ایجاد سپاه بهداشت.

- عامل سیاسی

عاملان سیاسی گفتمان پهلوی را می‌توان به قرار زیر برشمرد.

الف) محمدرضا شاه پهلوی: شاه به عنوان رهبر و خالق این گفتمان، مهم‌ترین عامل سیاسی آن به شمار می‌رود که با اقدامات خود سبب در دسترس بودن و اعتباربخشی به گفتمان خود، می‌شود.

ب) برخی از درباریان: بعضی از درباریان در دوره پهلوی دوم از سیاست‌مداران کارکشته و تکنوکرات‌هایی بودند که در هژمون شدن گفتمان پهلوی نقش داشتند. نخبگان عصر پهلوی از تحصیلات عالی قابل قبولی برخوردار بودند به نحوی که ۵۱/۴ درصد وزیران عصر محمدرضا شاه دارای مدرک دکتری بودند. هم‌چنین ۲۴۹ نفر، یعنی ۸۵/۸۶ درصد از وزیران این دوره از تحصیلات دانشگاهی برخوردار بودند (شهرام‌نیا و اسکندری، ۱۳۸۹: ۹۳). تحصیلات دانشگاهی این نخبگان و درباریان و وزیران، از یک سو باعث می‌شد که آن‌ها نیز با مدرن‌سازی و تجدد در ایران که یکی از دال‌های اصلی گفتمان پهلوی و از آرزوهای محمدرضا شاه بود، موافق باشند، از طرف دیگر، اطاعت محض از فرمان‌های شاه جزء خصوصیات رفتاری این نخبگان بود (شهرام‌نیا و اسکندری، ۱۳۸۹: ۹۳).

ج) ارتش شاهنشاهی: قوای نظامی و ارتش شاهی به هژمون شدن گفتمان پهلوی یاری رساندند. با هدف استفاده از نظامیان در محافظت از نظام سلطنتی ارتش در زمان پهلوی دوم بازسازی و تقویت شد (قاسمی، ۱۳۸۷: ۲۳۹). حکومت پادشاهی ایران برای حفظ قدرت خود به تقویت ارتش احتیاج داشت و قدرت‌های خارجی برای اعمال سیاست‌های جهانی و تثبیت نفوذ خود در خلیج فارس و خاورمیانه، و در دهه ۵۰ برای واگذاری نقش ژاندارمی به ایران، به منظور دفاع از منافع این قدرت‌ها، از تقویت ارتش ایران حمایت کردند. تلاقی منافع نظام سلطنتی پهلوی و قدرت‌های خارجی موجب شد ارتش ایران به سرعت به بزرگ‌ترین ارتش در سطح منطقه تبدیل شود (قاسمی، ۱۳۸۷: ۲۴۲). بر این اساس قدر قدرتی ارتش ایران از یک سو به منظور تامین امنیت و نظم بود و از سوی دیگر نشانی از قدرت گفتمان پهلوی و عاملی بر هژمون شدن آن به حساب می‌آمد.

د) ساواک: دیگر عامل سیاسی برای هژمون شدن گفتمان پهلوی نقش سازمان امنیت و اطلاعات کشور بود. از اهداف شاه برای تاسیس ساواک، ایجاد دستگاه اطلاعاتی کارآمدی

بود که قادر باشد تهدیدهای داخلی و خارجی علیه او را شناسایی و با آنها نبرد کند و از رقابت‌های خرد و ریز و لختی دیوان‌سالارانه‌ای که واحدهای اطلاعاتی موجود مانند واحدهای ارتش، ژاندارمری و شهربانی، گرفتار آن بودند رها باشد (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۲۰۱). این سازمان با انگیزه حفظ امنیت کشور و جلوگیری از توطئه زیان‌آور برای منافع عمومی شکل گرفت، اما وظیف اصلی آن، پشتیبانی از شاه با کشف و ریشه‌کن کردن افراد مخالف با حکومت و آگاهی‌رسانی از وضع و حال و روز مردم به وی شمرده می‌شد (کفاش، ۱۳۸۸: ۷۷). با توجه به مطالب یاد شده می‌توان نتیجه گرفت که ساواک علاوه بر نقش مهمی که در حفظ و پاسداری از شاه و گفتمان پهلوی داشت به واسطه قدرتی که به تدریج بدان دست یافت، توانست به عنوان یک عامل سیاسی، نقشی در هژمون شدن گفتمان پهلوی داشته باشد.

- طرد و برجسته‌سازی

در گفتمان پهلوی از ابزارهای زبانی و غیرزبانی برای طرد و برجسته‌سازی استفاده شده است. از جمله ابزارهای زبانی که شاه در گفتمان خود از آنها بهره می‌برد، مطبوعات، رسانه‌ها و سخنرانی‌های مختلفی است که شاه با استفاده از آنها به طرد و برجسته‌سازی دست می‌زند. به عنوان مثال در زمینه مطبوعات، شاه با پرداخت پول به روزنامه‌نگاران مختلف، با آنها به این تفاهم رسید که در مطبوعات از شاه و سلطنت جانب‌داری کنند. در زمینه تقویت موضع سلطنت در میان ارباب مطبوعات، بی‌گمان مهم‌ترین تصمیم شاه تاسیس روزنامه کیهان بود که نظرات شاه و دربار را منعکس می‌نمود. نمونه دیگر، مجله *خواندنی‌ها* بود، که در این مجله از یک طرف از اغلب سیاست‌مداران روز و سیاست‌هایشان انتقاد می‌شد، اما از سویی دیگر همواره به تصریح یا تلویح از شاه حمایت و طرفداری می‌شد (میلانی، ۱۳۹۲: ۱۱۰). بدین طرق شاه مفاهیم و هویت‌های گفتمان خود را برجسته و در مقابل هویت‌های مورد نظر سایر گفتمان‌ها را طرد می‌کند.

هویت‌ها و مضامینی مانند امنیت، دانش‌آموزی، آزادی، مدرن‌سازی کشور به صورت مکرر در نطق‌ها، سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و همچنین کتاب‌های شاه به چشم می‌خورد. به عنوان مثال شاه در مورد دمکراسی، در نطقی خطاب به رئیس مجلس عنوان می‌کند: «... من معتقدم ایران شایستگی کامل برای برخورداری از تمام مواهب و اصول دمکراسی حقیقی را دارد...» (عظیمی نژادان، ۱۳۸۸: ۷۹). یا در بیاناتی می‌گوید:

خوشبختانه کشور ما دارای حکومت دموکراسی است و افراد صالح می‌توانند تحت لوای قانون و آزادی راه اصلاح را به خوبی تشخیص دهند و به دنیای متری و آزادی-خواه بار دیگر ثابت نمایند که کشور ایران از قافله تمدن عقب نمی‌ماند (عظیمی نژادان، ۱۳۸۸: ۷۹).

او در کتاب خود در «ماموریت برای وطن» در مورد امنیت که یکی از هویت‌های مهم این گفتمان است، عقیده دارد:

یکی از مهم‌ترین نیازمندی‌های اساسی بشر ایجاد محیط صلح و امنیت است تا بتواند بی‌دغدغه برای پیشرفت کشور خویش بذل مساعی نماید و از یک نظر می‌توان گفت که نیازمندی آدمی به امنیت از احتیاج وی به غذا و مسکن بیشتر است زیرا اولین شرط تولید مواد غذایی و تهیه مسکن چیزی جز وجود مسکن نیست (پهلوی، ۱۳۴۹: ۶۰۶).

شاه در پیامی به مردم، در مورد آزادی بیان می‌دارد: «نعمت آزادی فوق‌العاده اهمیت دارد و نگاه کنیم به کشورهایی که آزادی ندارند، همین مقایسه کافی است که ما برای آزادی و استقلال مملکت بیش از پیش بکوشیم» (عظیمی نژادان، ۱۳۸۸: ۱۴۵).

گفتمان پهلوی به همین صورت و به شیوه‌های پیش‌گفته سایر هویت‌های مورد نظر خود را برجسته می‌کند و مزیت و سودمندی آن‌ها را بیان می‌کند. در کنار این امر شاه برخی از هویت‌های گفتمان‌های دیگر را طرد می‌کند و ضرر و عدم سودمندی آن‌ها را گوشزد می‌کند. در این رابطه یکی از مهم‌ترین هویت‌هایی که طرد می‌شود، کمونیسم و اصول مترتب بر آن است که این هویت مورد تاکید گفتمان شرق‌گرایان است. در این زمینه شاه بیان می‌دارد: «بنابر تجربیاتی که به دست آورده‌ایم کشورهای توسعه‌نیافته جهان باید از خطر جدید امپریالیستی کمونیسم هراسان و برحذر باشند» (پهلوی، ۱۳۴۶: ۲۴۶). در حقیقت در گفتمان شاه، انتقادات از گروه‌های چپ، که طی تمامی دوران سلطنت ادامه یافت چنان‌گذاشته بود که جایگاه آنان را تا حد خائنین به کشور و مردم تنزل می‌داد.

از دیگر هویت‌هایی که مورد طرد گفتمان پهلوی قرار می‌گیرد، ارتجاعی بودن و متعصب بودن است. شاه این هویت‌ها را به گفتمان افراط‌گرایی اسلامی نسبت می‌دهد. در این رابطه شاه در «کتاب پاسخ» به تاریخ اشاره می‌کند:

برای جلوگیری از توفیق من مرتجع‌ترین و متعصب‌ترین عوامل مذهبی که رویه و رفتارشان با نص و روح اسلام منافات کامل دارد، با مخربان حرفه‌ای، آدم‌کشان و

غارت‌گران ائتلاف کردند و بدین ترتیب اتحاد نامقدس و شوم سرخ و سیاه برای ویرانی و نابودی ایران به وجود آمد و کار خود را آغاز کرد (پهلوی، ۱۳۷۱: ۳۲۴).

گفتمان پهلوی، علاوه بر ابزارهای زبانی فوق، از ابزار غیرزبانی نیز برای طرد و حاشیه‌سازی استفاده می‌کرد. از مهم‌ترین اقدامات غیرزبانی برای برجسته‌سازی گفتمان پهلوی، رفراوندوم سراسری بود که در سال ۱۳۴۱ برای نظرخواهی درباره اصول شش‌گانه پیشنهادی شاه موسوم به «انقلاب سفید» برگزار شد. نتیجه مراجعه با آراء عمومی تصویب این منشور انقلابی با اکثریتی قاطع و شکننده بود، زیرا تعداد آراء مخالف حتی به یک هزارم کل آراء نیز نرسید (پهلوی، ۱۳۴۵: ۴). بدین وسیله گفتمان پهلوی به برجسته‌سازی هویت‌های مورد نظر خود پرداخت.

حزب‌های قانونی و رسمی که در طول دوران سلطنت محمدرضا شاه وجود داشتند (حزب‌های ملیون، مردم، ایران نوین و رستاخیز) با برگزاری جلسات خود، به برجسته‌سازی مضامین موجود در گفتمان پهلوی کمک می‌کردند. این احزاب با توجه به این‌که همسو با افکار و اندیشه‌های شاه بودند، از یک سو به بازنشر گفتمان پهلوی و دردسترس قرار گرفتن آن کمک می‌کردند اما از سوی دیگر با اقدامات خود هم‌چون برگزاری میتینگ‌ها، جلسات به عنوان عامل غیرزبانی به برجسته‌سازی گفتمان پهلوی یاری می‌رساندند.

یکی از ابزارهای غیرزبانی گفتمان پهلوی برای طرد گفتمان غیر، کشف، بازداشت و اعدام افراد منتسب به حزب توده، به عنوان مهم‌ترین حزب گفتمان شرق‌گرایان بود. ماجرای ترور محمدرضا شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ در دانشگاه تهران و وابستگی ضارب به حزب توده، زمینه‌های غیرقانونی اعلام کردن حزب را فراهم کرد. به دنبال این سوءقصد دولت رهبران توده‌ای را بازداشت کرد و با توسل به قانون سال ۱۳۱۰، حزب توده را به عنوان سازمان کمونیستی منحل و غیرقانونی اعلام کرد. در ماه‌های بعد بیشتر این رهبران در دادگاه‌های نظامی محاکمه شدند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۹۰). ابزار غیر زبانی دیگر در این زمینه، بازداشت تظاهر کنندگان حامی گفتمان اسلام‌گرا و مواجهه با آنان بود. گفتمان پهلوی در قبال گفتمان اسلام‌گرایی انجام می‌داد و سبب طرد این گفتمان می‌شد.

۷. نتیجه‌گیری

بررسی مقایسه‌ای ویژگی‌های گفتمان‌های رویکرد به غرب در سیاست خارجی ایران، در دوره‌های محمد مصدق بین سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲، محمدرضا شاه پهلوی بین سال‌های

۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷، هدف این پژوهش بود. با مقایسه این دو گفتمان در دو مقطع نزدیک به هم می‌توان به وجوه اختلاف و تشابه ذیل دست یافت.

جدول شماره ۱: مقایسه گفتمان سیاست خارجی مصدق و پهلوی دوم

عناصر گفتمانی سیاست خارجی	دوره مصدق ۱۳۳۲-۳۲	پهلوی دوم ۱۳۴۲-۵۷
دال‌های اساسی	استقلال و آزادی، منافع ملی، ملی‌گرایی (دال مرکزی)	امنیت، باستان‌گرایی، تمدن ایرانی، میهن پرستی، امپریالیسم و مدرنیزاسیون (دال مرکزی)
اسطوره	ملی‌کردن صنعت نفت، آزادی انتخابات، موازنه منفی	دستیابی به جامعه‌ای مرفه
غیریت‌سازی	غیرسازی گفتمان‌های شرق‌گرایی، غرب گرایی محض، اسلام رادیکال و سلطنت طلبی	گفتمان اسلام‌گرایی، شرق‌گرایی و بازگشت به خویش‌شن
گفتمان سیاست خارجی	موازنه منفی و مبارزه با استعمار	موازنه مثبت و نزدیکی به غرب بویژه آمریکا
دردسترس بودن	مطبوعات و سخنرانی‌های میتینگ	کتاب‌های شاه، سخنرانی‌ها و احزاب فرمایشی
اعتبار	ملی‌کردن صنعت نفت و پیروی از اصول موازنه منفی	سپاه دانش، اصلاحات ارضی، سپاه بهداشت
عامل سیاسی	مصدق، افراد جبهه ملی، آیت‌الله کاشانی	محمد رضا شاه، درباریان، ارتش و ساواک
طرد و برجسته سازی	ابزار: مطبوعات و نطق‌های مجلس موضوع طرد: استعمار و بیگانگان ابزار غیرزبانی: تظاهرات خیابانی و لایحه افزایش اختیارات	کمونیسم، ارتجاع‌گرایان (متعصبین مذهبی) ابزار غیرزبانی: فراندوم، احزاب قانونی و رسمی

نتیجه‌این بود در گفتمان مصدق تمامی اقدامات انجام شده در عرصه سیاست خارجی، در راستای استراتژی موازنه منفی بوده است. بر این اساس مصدق، در گفتمان خود مبتنی بر منافع ملی، ایستادگی در برابر زیاده‌خواهی بیگانگان را به عنوان راهنمای اقدامات خود قرار داده است. از سوی دیگر نوع رویکرد به غرب در گفتمان سیاست خارجی تلفیقی از ضدیت با غرب سیاسی و ایدئولوژیک و گرایش به غرب فکری و فلسفی است. از حیث جایگاه سیاسی غرب، آنچه که در گفتمان مصدق روی می‌دهد ایستادگی در برابر غرب، در جهت حمایت از منافع ملی کشور است. اما نسبت به جایگاه فکری و فلسفی غرب در گفتمان مصدق، باید اذعان کرد که مصدق ارزش‌های فرهنگی غرب را ستایش می‌کرد و همیشه در صدد بود که احترام و پشتیبانی افکار عمومی جهان را کسب

کند. با نگاهی به دال‌های شناوری که در گفتمان مصدق مفصل‌بندی شده‌اند، درمی‌یابیم که اکثر آن‌ها هم‌جهت با ارزش‌های غربی هستند. دال‌هایی همچون آزادی، دموکراسی و مردم-گرایی، قانون‌گرایی آزادی انتخابات و مطبوعات که در گفتمان مصدق موجود هستند با آموزه‌های فلسفی غربی و مکاتب فکری غربی هماهنگی دارد. از این‌رو در این گفتمان، از یک سو به لحاظ سیاسی در برابر غرب ایستادگی می‌شود و از سوی دیگر و از حیث فکری و فلسفی گرایش به آموزه‌های غرب وجود دارد. اما در گفتمان سیاست خارجی پهلوی دوم، یافته‌ها حاکی از آن است که تمامی آن‌ها حول گرایش به غرب شکل یافته است. نوع رویکرد به غرب این گفتمان مبتنی به غرب‌گرایی از در هر دو زمینه غرب سیاسی و ایدئولوژیک و غرب فکری و فلسفی است. در زمینه گرایش به غرب سیاسی، شاه یکی از مدافعان اصلی نظریه هم‌پیمانی با غرب، در دعوی بین غرب و شرق بود. عضویت در پیمان بغداد و مخالفت با جنبش عدم تعهد خود گواهی بر این ادعا است. با در نظر گرفتن دال‌های شناور مفصل‌بندی شده در گفتمان شاه، می‌توان گرایش به انگاره‌ها و ارزش‌های فکری و فلسفی غربی را در آن‌ها مشاهده کرد. دال‌های شناوری چون دموکراسی، آزادی، مدرنیزاسیون در این معنا قابل شناسایی هستند. در بخش مربوط به هژمون شدن گفتمان پهلوی، عنوان شد که این گفتمان با استفاده از ابزارهای زبانی و غیرزبانی و مبتنی بر مفاهیم دسترسی، اعتبار، عاملان سیاسی و طرد و برجسته‌سازی توانست خود را به عنوان گفتمان هژمون در عرصه داخلی و خارجی مطرح کند و از این طریق بتواند سایر گفتمان‌ها را در سیاست داخلی و خارجی به حاشیه براند. در وجه قیاس، همانندی گفتمان‌های سیاست خارجی محمد مصدق و پهلوی دوم در سال‌های مورد بحث این بوده است که هم گفتمان مصدق و هم گفتمان پهلوی دوم توانستند خود را به عنوان گفتمان هژمون مطرح کنند و بدین سبب سایر گفتمان‌های موجود در دوره‌های خود را به حاشیه برانند. ناهمانندی گفتمان‌های مزبور در این است که مبنای گفتمان سیاست خارجی مصدق، ایستادگی در برابر زیاده‌خواهی غرب، در راستای منافع ملی و استقلال کشور بود و در عین حال در گفتمان او نسبت به مبانی فکری و فلسفی غرب گرایش وجود داشت. در حالی که مبنای گفتمان سیاست خارجی پهلوی دوم گرایش به غرب بود و این غرب‌گرایی شامل مبانی فکری و فلسفی غربی نیز می‌شد.

کتاب‌نامه

- آبراهمیان، یرواند (۱۳۷۷) ایران بین دو انقلاب، (ترجمه: احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی) تهران: نشر نی.
- ادیب زاده، مجید (۱۳۸۷) زبان، گفتمان و سیاست خارجی، تهران: اختران.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۴) روابط خارجی ایران ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰، تهران: قومس.
- افشار، ایرج (۱۳۸۲) مصدق و مسائل حقوق و سیاست، تهران: سخن.
- امام جمعه زاده، سید جواد و دیگران (۱۳۸۹) ایران فرهنگی: تعامل یا تقابل با هویت غرب، غرب شناسی بنیادی، سال اول، شماره ۲، صص: ۳۷-۱۵.
- امام جمعه زاده، جواد و معصومی، داود (۱۳۸۹) راتیریسیم و تاثیر آن بر رابطه دولت و احزاب ایران ۱۳۵۷ - ۱۳۳۰، جستارهای سیاسی معاصر، سال اول، شماره اول.
- بدیعی، علی اکبر (۱۳۸۲) نهضت ملی ایران، تهران: ایانا.
- بسته‌نگار، محمد (۱۳۸۱) مصدق و حاکمیت ملت، تهران: قلم.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.
- بیل، جیمز (۱۳۶۸) آمریکا، ایران، سیاست مداخله ۱۶۵۳ - ۱۶۵۱، در: مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، (گردآورنده بیل و راجر لوئیس) ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران: نشر نو.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۴۵) انقلاب سفید، تهران: کتابخانه پهلوی.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۴۹) ماموریت برای وطنم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۵۶) به سوی تمدن بزرگ، تهران: کتابخانه پهلوی.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۷۱) پاسخ به تاریخ، ترجمه: شهریار ماکان، تهران: شهر آب.
- پهلوی، محمدرضا (بی تا) برگزیده‌ای از نوشته‌ها و سخنان شاهنشاه آریامهر، بی جا.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳) گفتمان، یاد گفتمان و سیاست، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ترکمان، محمد (۱۳۷۴)، نامه‌های دکتر مصدق، تهران: هزاران.
- تقی پور، محمد تقی (۱۳۸۲) پیمان ساواک با موساد، فصل نامه مطالعات تاریخی، شماره ۱.
- حسینی زاده، محمد علی (۱۳۸۳) نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی، فصل نامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره ۲۸.
- ریانی خوراسگانی، علی و میرزایی، محمد (۱۳۸۳) ایدئولوژی، سوژه، هژمونی و امر سیاسی در بستر نظریه گفتمان، غرب شناسی بنیادی، سال پنجم، شماره ۱، صص: ۴۶-۲۳.
- روحانی، فواد (۱۳۵۲) تاریخ ملی شدن صنعت نفت، تهران: فرانکلین.
- زونیس، ماروین (۱۳۷۰) شکست شاهانه (ترجمه: عباس مخبر)، تهران: طرح نو.

سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۳) تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش، فصل‌نامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره ۲۸.

سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۳) قدرت، گفتمان و زبان، تهران: نشر نی.

شهرام‌نیا، امیرمسعود و اسکندری، مجید (۱۳۸۹) ناکارآمدی نخبگان سیاسی در کارآمدسازی روند توسعه ایران عصر پهلوی، گنجینه اسناد، سال بیستم، شماره ۷۷.

صدرا، محمد (۱۳۸۶) نظریه‌های گفتمان از زبان‌شناسی تا علوم سیاسی، مطالعات انقلاب اسلامی، سال سوم، شماره ۹ و ۱۰.

طلوعی، محمود (۱۳۸۱)، مصدق در پیشگاه تاریخ، تهران: علم.

عضدانلو، حمید (۱۳۸۰) گفتمان و جامعه، تهران: نشر نی.

عظیمی، فخرالدین (۱۳۶۸)، آشتی سیاست و اخلاق، ناسیونالیسم و دموکراسی: نگاهی به کارنامه سیاسی دکتر محمد مصدق، در: مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، گردآورنده بیل و راجر لوئیس، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران: نشر نو.

عظیمی‌نژادان، بیتا (۱۳۸۸) شاه در آینه شاه: بررسی مصاحبه‌های مطبوعاتی شاه ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰، تهران: نگاه معاصر.

فریمانی، عارف و پرغو، محمدعلی (۱۳۹۶) استعمار و هژمونی آن: نگاهی به نظام بازنمایی غرب، فصلنامه غرب‌شناسی بنیادی، سال هشتم، شماره ۱ صص: ۱۰۸-۸۱

فورن، جان (۱۳۸۲) نظریه‌پردازی انقلاب‌ها (ترجمه: فرهنگ ارشاد) تهران: نشر نی.

قاسمی، حاکم (۱۳۸۷) عوامل ساختاری ناکارآمدی ارتش شاهنشاهی در جلوگیری از سقوط نظام سلطنتی، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره چهارم.

قجری، حسینعلی (۱۳۸۸) تحلیلی بر گفتمان سیاسی امام خمینی، پژوهش‌نامه متین، شماره ۴۵.

قجری، حسینعلی و نظری، جواد (۱۳۹۲) کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی، تهران: جامعه‌شناسان. کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲) مصدق و نبرد قدرت در ایران، ترجمه: احمد تدین، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.

کریمی، مله، علی (۱۳۷۵) تاریخ چهل ساله جبهه ملی، پانزده خرداد، دوره اول، شماره ۲۱.

کسرابی، محمدسالار و پوزش شیرازی، علی (۱۳۸۸) نظریه گفتمان لاکلو و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی، فصل‌نامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۳.

کسرابی، محمدسالار و پوزش شیرازی، علی (۱۳۹۰) تحلیل گفتمان جنبش دانشجویی پس از پیروزی انقلاب اسلامی با استفاده از نظریه گفتمان لاکلو و موفه (۱۳۷۶ - ۱۳۵۸)، فصل‌نامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۳.

کفاش، مهین (۱۳۸۸) روابط امنیتی - اطلاعاتی ایران و اسرائیل با تاکید بر ساواک و موساد، نامه تاریخ - پژوهان، سال پنجم، شماره بیستم.

کلاتری، عبدالحسین (۱۳۹۱) گفتمان از سه منظر زبان‌شناختی، فلسفی و جامعه‌شناختی، تهران: جامعه‌شناسان.

گازیوروسکی، مارک (۱۳۷۱) سیاست خارجی آمریکا و شاه‌ترجمه: فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز. لاجوردی، حبیب (۱۳۶۸) حکومت مشروطه و اصلاحات در دوران مصدق، در: مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، گردآورنده بیل و راجر لوئیس، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران: نشر نو.

لاکلو، ارنستو و موف، شانتال (۱۳۹۲) هژمونی و استراتژی سوسیالیستی، تهران: ثالث.

مصدق، محمد (۱۳۹۰) خاطرات و تالمات، تهران: انتشارات علمی.

مظفری‌پور، مریم، تقوی، محمدعلی، و اطهری، حسین (۱۳۸۹) تحلیل گفتمان تصویر «دیگری» در مطبوعات حزب توده (۱۳۳۱ - ۱۳۲۹)، رسانه، سال بیست و یکم، شماره ۱.

مقدمی، محمدتقی (۱۳۹۰) نظریه تحلیل گفتمان لاکلو و موف و نقد آن، معرفت فرهنگی و اجتماعی، سال دوم، شماره ۲.

مک دائل، دایان (۱۳۸۰) مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، ترجمه: حسینعلی نودری، تهران: فرهنگ گفتمان.

موحد، محمدعلی (۱۳۷۸) خواب آشفته نفت: دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، تهران: نشر کارنامه.

موسوی، محمد (بی تا) زندگی‌نامه آیت‌الله کاشانی، تهران: بشیر.

مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۶) سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۵۷ - ۱۳۰۰، تهران: پیکان.

میلانی، عباس (۱۳۹۲) نگاهی به شاه، تورنتو: نشر پرشین سیرکل.

نجاتی، غلامرضا (۱۳۶۴) جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تهران: انتشار.

نودری، عزت‌الله (۱۳۸۰) تاریخ احزاب سیاسی در ایران، تهران: نوید شیراز.

وحدت، فرزین (۱۳۸۳) رویارویی فکری ایران با مدرنیت، تهران: ققنوس.

یزدی، ابراهیم (۱۳۸۱) سیاست خارجی دکتر مصدق، موازنه منفی و بی‌طرفی مثبت، در: مصدق و حاکمیت ملت (به کوشش بسته‌نگار)، تهران: قلم.

یورگنسن، ماریان و فیلیس، لوییز (۱۳۸۹) نظریه و روش در تحلیل گفتمان، تهران: نشر نی.